



7153

Muḥammad ibn 'Abd Allāh, called  
Ibn Mālik

[Al-alfiyah fi 'l-naḥw. Arabic  
manuscript.]

کتاب الفیه ابن مالک در علم نحو زبان عربی  
و چون هزار بیت است تمام این کتاب

اینرا الفیه صحیحاً نند

A treatise on Arabic grammar  
by Muhammed ibn - Malik, called  
the Alfīya, because it is  
composed in a thousand verses  
Written in the Maghribi  
character



بسم الله الرحمن الرحيم

وقال الله عز وجل يا محمد

قال الشيخ الإمام النجاشي أبو عبد الله  
محمد بن عبد الله بن مكيه الطائي القمي

فقال محمد هو أبو مكيه

محمد بن عبد الله بن مكيه

نصيباً قال الرسول المنطوق

وقوله انتم كملين انتم جبا

وانتبعين الله في امته

مفاد انتم جبا عجمية

تقر بانها نفا بلغة شوجر

وتنك انزل بو عر منجيز

وتنك في رضى بعين تنك

بلغة امية ابن مغلا

وهو بسبى حله تفضيلا

مستوجب ثناء والحمد لله

واته يفضى بيئات واراد

في قوله به رحبات تفرحوا

از کلام و مائت الف منبر

• • • کلام و مائت الف منبر • • •

• کلام الف مائت الف منبر •	• و انتم و فعل ثم حرف اول الف •
• و احسنه کلمته و ارضه قول عم •	• و کلمه بها کلام من ریزه •
• بل انتم را تشبیه و ان ترا و ان •	• و منبر لایم تشبیه حاصل •
• تا فعلت و آت و یا ال فعلی •	• و نون اقبله بعد فعلی •
• مع و اما حرفه کمدن و چه و ن •	• فعل مضارع یلزم کیشتر •
• و حاضر ال فعل ال با تکرار و من •	• با نون بعد لام ان امر هم •
• و ان تر ان لایم لثون عمل •	• بعد حرفیه مخوضه و حین عمل •

• • • اللغز و المثنوی • • •

• و الاغز من لغز و مثنوی •	• شبیه من لغز و مثنوی •
• کلا شبیه لغز من لغز و مثنوی •	• و لغز و مثنوی و مثنوی •
• و کلمه لغز من لغز بلا •	• تلذذ و کلا لغز اصل •

الغز و المثنوی

س

و من غیر از آنست که ملاحظه کن	من شبیه از غیره که از خود است
و بعضی از آنست که ملاحظه کن	و آنچه بر او مضار عارضه است
میشود و توجیه مبتدیان و من	نوع اینها که نیز می فرستد
و کمال تر است مستحق لایسا	و از اهل به انبغی آن استگنا
و منته و منته و ذکری و ضم	کدام از من حیث و از کس که کم
و از ترغیب و انقیاد اجعلی از عذاب	ایم و بعد بخوانی از احاطه
و از آنست که ملاحظه کن	من خصصت از بعد بیان آنچه ما
باز جمع غیر از نصب و جمل	کسب از کس که از تعبیر است
و از جمع بنسب و غیره که	بیتها منوجا اخوتی نمس
و از جمع و او را نصب بر آن	و از هر زیاده ملامی از آنست که
منه اما قولی صحت با نل	و از آنست که از سیم منته بدان
آنرا هم کذا و هسی	و از آنست که از آنست که

کتاب  
در قواعد  
و اصول  
و اسرار  
و اسرار  
و اسرار  
و اسرار

• هر چه آید و شایسته باشد	• و مضمون مابین تفصیله اشتم
• هر چه که از او بر باران بخیزد	• اینها کما آخر آید و از اعتلا
• با کلام از قبح اشتم و عیلا	• از اینهمه مضافا و صلا
• کما کما از او نشاند و نشاند	• کما کما و از قبحی بجز بیان
• و مختلفا فیها و جمعها از آن	• هر چه از صنایع بعد مضمون
• هر چه از قبح بر او و یا از قبح	• سلام جمیع علمیه و مضمون
• و شایسته و نیز و به عیلا و عیلا	• و نیز به اولی و اولی و عیلا
• از او و عیلا و عیلا و عیلا	• و از عیلا و عیلا و عیلا
• و نیز به و مثل حیرت پسند	• از انقباض و موعظت موعظت
• و نوره جمیع و عیلا و عیلا	• بدقت و عیلا و عیلا و عیلا
• و نون عیلا و عیلا و عیلا	• بدقت و عیلا و عیلا و عیلا
• و عیلا و عیلا و عیلا	• بدقت و عیلا و عیلا و عیلا



كذرت عن ميرة الأقطا قبل	كذرا أو ان وراثة انما فذ جعل
ماله نصف أوتيه بقران روه	وغيره بالفتحة ملا يصح في
رفقا وتدهير وتسلونا	واجعل لغو متغلا انشونا
كلم تكور في لثم ووص مطلقته	وحزفها الفجرم وانصب بمنه
كلا نضيق وانترغى مكارعا	وسم متغلا من انما ك ما
جميعه وموزا لثم قد ضحرا	جلا اول ان اعرب فيه مسترا
ورفعه ينوي كذا ايضا يحز	والثلا من مفسوض ونصبه مهن
أوزا ورا وياك متغلا عرف	واي مقله لام منه انف
وايه نصب ما كير عور اير ميس	جلا ايف انوميه حيز انجزم
ثلاثين تنص حكما ازمسا	وارفع ميم انورا حرف جازلا
• النكرة والتعريف •	
أوزا رفع موزع طرفة حورا	كبر له فليل ال منو شرا

التركيب والتعريف

• وممنزوا بنسبوا انضمام وانسج	• وعينه معرفة كمنه ودي
• طائفت ومنه غير بالضم	• بملازم عنقه ارضه حضور
• ولا يطاها اختيار الابرار	• وده وارتحال منه ملاقاته
• وانظيره وانها من تسليم ما سلمه	• طائفة وانظاره من انبه الكرم
• ولعمرك ما فرقتك ما نصبت	• وكل مضمر له ايضا يجب
• كالغرف بناطلة لنا ان نسج	• لم يجمع وانضبه وجرنا صلح
• غدا وعينه كفا ما وافلتا	• وارت وارتعاف وارتعاف لسا
• كما فصل الامم من نعتها في شك	• ومن ضمير ارتمع ما يستمر
• وارتعاف وارتعاف مع الاقضية	• وذر ارتعاف وارتعاف انما مر
• لم يلين وارتعاف يع لغير شكلا	• وده وارتعاف به ارتعاف جعل
• اذ التاثير ان يجمع ما انشطن	• وده اختيار الابه والانشطن
• اشبهه به كقوله انعمه ارتعاف	• وطرار انعمه ما سليمان وما